

ترکیب یا تفکیک اقتصاد و اخلاق: چرا و چگونه؟

هاشم راعی*

چکیده

در چند دهه اخیر کتاب‌ها و مقالات بسیاری در زمینه اقتصاد و اخلاق با رویکردهای مختلف نگاشته شده است؛ از یک سو، اقتصاددانان حامی ایده اخلاقی‌ترکردن علم اقتصاد، با تشریح نقایص و کاستی‌های «علم اقتصاد خالی از ملاحظات اخلاقی»، درصدد ایجاد راهی برای واردکردن اخلاق و ارزش‌های اخلاقی به علم اقتصاد برآمده‌اند و از سوی دیگر، گروهی دیگر از اقتصاددانان این ایرادها را بر رویکرد فعلی علم اقتصاد وارد ندانسته‌اند. بررسی کامل و موشکافانه دلایل هر دو گروه روشن می‌کند که ترکیب اخلاق با اقتصاد هنجاری و هم‌چنین تأثیر اخلاق در اقتصاد به مثابه جامعه اقتصادی اجتناب‌ناپذیر و حتی ضروری است، اما دلایل حامیان دخالت اخلاق در اقتصاد اثباتی از اعتبار کافی برخوردار نیست و ورود اخلاق به این شاخه علم اقتصاد با منطبق علمی سازگار نیست.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد و اخلاق، اخلاق، اقتصاد هنجاری، اقتصاد اثباتی، هنجارهای اخلاقی.

طبقه‌بندی JEL : A12, A13, B40

۱. مقدمه

در چند دهه اخیر کتاب‌ها و مقالات بسیاری در زمینه اقتصاد و اخلاق با رویکردهای مختلف نگاشته شده است؛ از یک سو، اقتصاددانان حامی ایده اخلاقی‌ترکردن علم اقتصاد، با تشریح نقایص و کاستی‌های «علم اقتصاد خالی از ملاحظات اخلاقی»، درصدد ایجاد راهی برای واردکردن اخلاق و ارزش‌های اخلاقی به علم اقتصاد برآمده‌اند و از سوی دیگر،

*کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه اصفهان Hashem.raei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

گروهی دیگر از اقتصاددانان این ایرادها را وارد ندانسته‌اند. در این مقاله سعی شده است، با ذکر دلایل هر گروه، روشن شود ترکیب اقتصاد و اخلاق در چه حوزه‌هایی منطقی است و در چه حوزه‌هایی با منطق ناسازگار است.

بر همین اساس، پیش از هر چیز، به صورت مختصر پیشینه‌ای از ارتباط تاریخی اخلاق و اقتصاد ذکر می‌شود. سپس با اقامه دلایلی نشان داده خواهد شد که ارتباط بین اخلاق و اقتصاد هنجاری و هم‌چنین اخلاق و کارگزاران اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است و آثار و پیامدهای هنجارهای اخلاقی بر اقتصاد انکارناپذیر است. پس‌از آن، استدلال‌های حامیان دخالت اخلاق در علم اقتصاد اثباتی و نقاط ضعف این استدلال‌ها بیان خواهد شد.

۲. پیشینه موضوع

موضوعات اقتصادی از دیرباز و در طول تاریخ بشری مورد بحث و مذاقه بوده است، اما علم مستقل اقتصاد در دوران جدید (شاید از اواسط قرن هجدهم) پدیدار شده است. پیش‌از آن، اقتصاد عموماً به صورت بخشی فرعی از حوزه مطالعاتی گسترده‌تری از موضوعات سیاسی، فلسفی، و اخلاقی مورد بحث قرار می‌گرفت (الوی ۱۳۸۴: ۱۵۵).

غالب مفسران تاریخ عقاید اقتصادی بر این باورند که علم اقتصاد جدید با آدم اسمیت آغاز شد؛ کتاب *ثروت ملل* او به منزله اثری بنیادین سرآغاز علم اقتصاد مستقل و سرمنشأ جدایی خودآگاهانه اقتصاد از فلسفه اخلاق و الهیات قلمداد شده است. نوشته‌های سایر اقتصاددانان کلاسیک مانند دیوید ریکاردو و جان استوارت میل نیز دال بر اعتقاد و تمایل این گروه از اقتصاددانان بر جدایی اقتصاد از اخلاق بوده است. ریکاردو علم اقتصاد را بیش‌تر موضوعی فنی می‌دید تا اخلاقی و دیدگاه روش‌شناختی رسمی میل نیز علم (آنچه هست) را از هنر (آنچه باید باشد) متمایز می‌کرد. با درگذشت جان استوارت میل و پایان اقتصاد کلاسیک، تألیفات دانشمندان نوکلاسیک نیز در ادامه راه به انفصال بیش‌تر اقتصاد از اخلاق انجامید (همان: ۱۵۷-۱۶۷).

ویلیام استنلی جونز مشابهت گسترده‌ای میان علم اقتصاد و علوم طبیعی می‌دید؛ او معتقد بود یگانه مانع بر سر راه اقتصاد برای تبدیل شدن به «علم دقیق» فقدان نظام آماری کامل است و زمانی که این آمار گردآوری شود، تعمیم قوانین از میان آن‌ها از اقتصاد علمی با دقت بسیاری از علوم فیزیکی می‌سازد (همان: ۱۶۶). حلقه جدایی اخلاق و اقتصاد در زمان ظهور مکتب‌نهایی‌گرایی برجسته‌تر شد و برخی از بنیان‌گذاران نهایی‌گرایی نظیر والراس و مارشال

علم اقتصاد را یک علم فیزیکی یا حتی ریاضیاتی معرفی می‌کردند (دادگر ۱۳۹۴ ب: ۶۱) و تقریباً از زمانی که نخستین متون رسمی و درسی علم اقتصاد در محافل پژوهشی و آموزشی استفاده شده است علم اقتصاد با دو گونه «اثباتی» و «دستوری» معرفی شده است (همان: ۶۳). با توجه به مقدمه اشاره شده و قرابت تاریخی علم اقتصاد با اخلاق، برخی از اقتصاددانان معاصر نیز خواستار امتزاج دوباره اخلاق و اقتصادند که در بخش‌های بعدی مقاله استدلال‌ها و نظرهای ایشان و مخالفان این گروه ذکر می‌شود. در مقاله حاضر، سعی شده است، با ذکر دلایل تاریخی و استدلال‌های منطقی هر دو طرف، روشن شود آیا اخلاق و اقتصاد جمع‌شدنی‌اند یا خیر.

۳. ارتباط اخلاق با اقتصاد و علم اقتصاد هنجاری

در این بخش آثار مهم اخلاق در اقتصاد و علم اقتصاد هنجاری را بررسی خواهیم کرد.

۱.۳ تأثیر رفتار اخلاقی در اقتصاد

آیا ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی آثار اقتصادی در پی دارند؟ و اگر این ملاحظات اخلاقی بر اقتصاد اثر گذارند، آیا این آثار و پیامدها الزاماً مفیدند؟

۱.۱.۳ تأثیر هنجارهای اخلاقی در میزان کارایی اقتصادی

این مورد را می‌توان با یک مثال ساده نشان داد: فرض کنید که هر دوی کارفرما و کارگر گمان می‌کنند که قراردادها و تعهدات طرف مقابل چندان قابل اعتماد نیست. برای نمونه، کارفرما فکر می‌کند که کارگران زمان استراحت را کش می‌دهند، زمان زیادی را صرف صحبت با سایر کارگران می‌کنند، و عموماً کارگران از آنچه کارفرما فکر می‌کند به او بده‌کارند کم‌تر کار می‌کنند؛ از سوی دیگر، کارگران فکر می‌کنند که کارفرما می‌خواهد سرعت کار را بیش از حد افزایش دهد و در صورتی که فرصتی پیش آید به‌ناحق او را اخراج می‌کند و به‌طور کلی مستبدانه با او رفتار می‌کند. در این وضعیت، کارگر مایل است از زیر کار در برود و کارفرما برای جلوگیری از این فرار نظارت را افزایش می‌دهد. اگر کارگر «بر خود ناظر» (self supervisor) باشد، هزینه‌های تولید کاهش خواهد یافت. بنابراین، بی‌اعتمادی بین کارگر و کارفرما کارایی را کاهش

می‌دهد (Wilber 1998). ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی از قبیل وفای به عهد، نکوهش دزدی، و مسئولیت‌پذیری می‌توانند جای‌گزین دستگاه‌های پرهزینه و گران‌قیمت نظارتی شوند؛ این دستگاه‌ها می‌توانند سیستم‌های دوربین مداربسته داخل کارگاه‌های صنعتی تا نظام‌های پرهزینه نیروی پلیس و دستگاه قضا را در برگیرند.

۲.۱.۳ تأثیر رفتار اخلاقی در سطح سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی آن دسته از شبکه‌ها و هنجارهایی است که مردم را قادر به عمل جمعی می‌کند (علمی و دیگران ۱۳۸۴: ۲۴۱). آنچه موجب قوام و دوام یک جامعه می‌شود اعتماد متقابل فردی و جمعی میان اعضای جامعه است که از عناصر اساسی سرمایه اجتماعی است. از سوی دیگر «کارآمدی اخلاق می‌تواند عامل مهمی برای کارکرد موفق سرمایه‌های اجتماعی نیز محسوب شود، زیرا پایه اساسی سرمایه اجتماعی عناصری از قبیل اعتماد و صداقت و احترام متقابل است که دست‌مایه اولیه اخلاق محسوب می‌شوند» (نمازی و دادگر ۱۳۸۵: ۱۸۷).

از آن‌جاکه وجود سرمایه اجتماعی شرط لازم، و نه کافی، برای نتیجه‌بخشی سرمایه‌ها و سیاست‌های اقتصادی است (رنانی ۱۳۸۱: ۱۳)، بر همه اعضای جامعه اقتصادی لازم می‌نماید که سطح ملاحظات اخلاقی مطلوب را ارتقا دهند تا از این ره‌گذر بر سرمایه‌های اجتماعی افزوده شود.

۳.۱.۳ تأثیر باورهای اخلاقی در محیط‌زیست

یکی از دغدغه‌های انسان معاصر آثار مخرب رشد اقتصادی بر محیط‌زیست است. «قضاوت‌های ارزشی که زیربنای فعالیت‌های اقتصادی انسان را تشکیل می‌دهد اثر مستقیمی بر چگونگی تعامل او با محیط‌زیست دارد؛ به طوری که مکاتب اخلاقی متفاوت نتایج متفاوتی را در زمینه مسائل زیست‌محیطی به بار می‌آورد» (توحیدی‌نیا ۱۳۸۳: ۱۵۹). برای نمونه، یک نظام اخلاقی را در نظر بگیرید که در آن درختان به اندازه انسان محترم و دارای حقوق منسجم‌اند؛ در چنین نظامی بدیهی است که اعضای آن برای درختان احترام فراوان قائل‌اند و حتی بهانه رشد اقتصادی مانع احترام به محیط‌زیست نخواهد شد و در نتیجه تأثیرهای به‌سزای اخلاق بر محیط‌زیست و اقتصاد قابل مشاهده خواهد بود.

۴.۱.۳ آیا ملاحظات اخلاقی همیشه پیامدهای مثبت اقتصادی دارند؟

آنچه مردم هنجارهای اخلاقی تلقی می‌کنند گاه ممکن است در معرض انتقاداتی قرار گیرد. مثلاً آمارتیا سن (Amartya Sen) انتقادهای شدیدی را به هنجارهای موجود در بسیاری از جوامعی که بر توزیع منافع و قدرت در خانواده نظارت می‌کند وارد کرده است. این هنجارها زنان را از اعتراض به نابرابری‌های درون خانواده دل‌سرد و ناامید می‌کند، حتی نابرابری‌های موجود در توزیع غذا میان دختران و پسران که ظاهراً منجر به مرگ میلیون‌ها دختر نابالغ در کشورهای فقیر شده است (هاسمن و مک‌فرسن ۱۳۸۶: ۱۰۴). نمونه‌های دیگری نیز از ارزش‌های اخلاقی در جوامع گوناگون می‌توان برشمرد که آثار نامطلوب اقتصادی آنان مسلم است؛ از جمله: ناپسندیده‌انگاشتن فعالیت اقتصادی زنان در خارج از خانواده؛ اجازه‌ندادن به دختران برای تحصیل.

چنان‌که ذکر شد، هنجارهای اخلاقی بالا که در برخی نظام‌های اخلاقی رواج دارند منجر به آثار اقتصادی منفی نظیر توسعه‌نیافتگی، رشد کم اقتصادی، و بی‌کاری خواهد شد. بنابراین، این‌گونه نیست که تمامی هنجارهای اخلاقی به پیامدهای مثبت اقتصادی بینجامد؛ اما آنچه حتمی است آن است که نظام اخلاقی حاکم بر کشورها، جوامع، و سازمان‌ها قطعاً بر کارایی و بهره‌وری آن‌ها اثرگذار است.

۲.۳ اخلاق: هدف‌گذار اقتصاد

یکی از آثاری که اخلاق بر اقتصاد و البته بر علم اقتصاد، در بخش هنجاری، بر جای می‌گذارد بحث هدف‌گذاری در اقتصاد است. اقتصاد اثباتی به تحلیل و توصیف «هست‌ها» می‌پردازد و با «بایدها» سروکاری ندارد. هست‌ها و واقعیات گویای اهداف نیستند، بلکه اهداف اقتصادی ناشی از منابعی دیگرند که از جنس واقعیات نیستند و شاید هرگز نیز به واقعیت نپیوندند؛ این اهداف منبعث از منابعی هم‌چون آرمان‌های ذهنی، منابع دینی، نظام‌های اخلاقی، و عقده‌های تاریخی‌اند؛ اهداف اقتصادی نظیر کاهش یا محو فقر، کاهش یا محو شکاف طبقاتی اقتصادی، حق برابر تمامی نسل‌ها در انتفاع از منابع طبیعی، رشد اقتصادی، و توسعه متوازن، همگی، برخاسته از خواسته‌های بشر است و نه آنچه در واقع موجود است.

فرض کنید ۱۰۰۰ واحد پول در اختیار است و این بودجه باید به یکی از این دو صورت هزینه شود: به‌منظور نجات جان یک بیمار بسیار بدحال، صرف هزینه‌های

درمانی او شود؛ به منظور حفظ آبروی ملی یک کشور، صرف برگزاری تشریفات دیپلماتیک استقبال از میهمانان خارجی شود. با این بودجه محدود، کدام یک را باید برگزید؟ پاسخ این پرسش و پرسش‌هایی از این دست بی‌گمان با مرام و مسلک اخلاقی پاسخ‌دهندگان و قضاوت‌های اخلاقی قانون‌گذاران ارتباطی تنگاتنگ خواهد داشت.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد آن است که اخلاق نه تنها برای اقتصاد هدف‌گذاری می‌کند، بلکه بر هدف‌گذاری و جهت‌دهی به مسائلی که در علم اقتصاد اثباتی باید مطالعه شوند نیز مؤثر است. مطالعات گسترده و عمیق اثباتی درباره ریشه‌کن کردن فقر ناشی از جهت‌دهی اقتصاد هنجاری بوده است. به عبارت دیگر، پس از آن‌که افق‌ها و اهداف روشن شدند، اقتصاد اثباتی با بررسی واقعیات موجود در صدد یافتن بهترین راه برای نیل به آن اهداف برمی‌آید.

۳.۳ اخلاق: ابزار ساز اقتصاد

مطلب جالبی در ادبیات موضوع اخلاق و اقتصاد مغفول مانده است، بدین مضمون که نظام‌های اخلاقی نه تنها در اقتصاد نقش هدف‌گذاری و فرمان‌دهی ایفا می‌کنند، بلکه توجه فراوانی نیز به ارائه راه‌حل‌ها و سازوکارهای رسیدن به اهداف مبذول می‌دارند؛ برای نمونه، نظام‌های اخلاقی، همان‌گونه که دستور می‌دهند تا فقر کاهش یابد، راه‌حل آن را نیز در اخذ زکات معرفی می‌کنند (نمونه‌ای از اخلاق اسلامی) یا همان‌گونه که دستور به کاهش شکاف طبقاتی می‌دهند، راه نیل به آن را در ازبین‌بردن مالکیت خصوصی معرفی می‌کنند (اخلاق کمونیستی).

از آن‌جاکه هر نظام اخلاقی به‌مثابه موجودی است که طی زمان و در محیطی که حاکم بوده است به‌تکامل رسیده است و در نتیجه بازخوردهای متفاوت از سوی جامعه، خود را مجهزتر و کامل‌تر کرده است، می‌تواند کاراتر از ابزارها و راه‌حل‌های اقتصادی وارداتی باشد که از نظام اخلاقی دیگری سرچشمه گرفته است. به عبارت ساده‌تر، برای مثال، شاید مجموعه ابزارهای زکات، خمس، و صدقه برای جامعه‌ای متخلقی به ارزش‌های اخلاق اسلامی بتواند کارآمدتر از مجموعه ابزارهایی باشد که در اخلاق سرمایه‌داری ریشه دارد.

۴.۳ نقش اشتراکات اخلاقی در اقتصاد

مسئله دیگری که در این جا رخ می‌نماید اشتراکات اخلاقی است؛ هر جامعه‌ای دارای هنجارهای اخلاقی است. مردم معمولاً رفتاری را تأیید می‌کنند که با اصول اخلاقی آن‌ها

مطابقت کند و درمقابل رفتاری را که از هنجارهای اخلاقی ایشان تخطی کند نمی‌پذیرند (همان: ۸۹)؛ از این رو واکنش بازیگران اقتصادی در هر جامعه‌ای براساس قواعد رفتاری برخاسته از نهادهای اخلاقی و فرهنگی تعیین می‌شود؛ از این رو ممکن است تغییر یک متغیر یا سیاست مانند آزادسازی تجاری، در محیط اقتصادی اروپایی، نتیجه‌ای متفاوت با محیط رفتار اقتصادی مردم جنوب صحرای آفریقا داشته باشد (خاندوزی ۱۳۸۵: ۱۴۵).

از مطلب بالا می‌توان این نتیجه را به دست آورد که هماهنگی و اشتراک در هنجارهای اخلاقی، و یا حداقل آشنایی با این هنجارها، بین سیاست‌گذاران اقتصادی و کارگزاران امری الزامی است. جامعه‌ای را در نظر بگیرید که کارگزاران و عوامل اقتصادی در آن از هنجارهای اخلاقی ضد دنیوی و زاهدانه (یا به بیان ساده بی‌توجهی به مادیات) پیروی می‌کنند و سیاست‌گذاران اقتصادی آن جامعه در پی افزایش روزافزون رشد اقتصادی‌اند. آیا چنین سیاست‌هایی به موفقیت می‌انجامد؟

۵.۳ اخلاق: برطرف‌کننده ناتوانی‌های بازار و دولت

عامل دیگری که توجه به مباحث اخلاقی در اقتصاد را ضروری می‌کند بحث ناتوانی‌های بازار و دولت است. هرگاه سخن از رفع ناتوانی‌های بازار به میان می‌آید، ذهن‌ها به سوی مفهوم دولت می‌رود؛ ولی در این جا اخلاق در نقش راه‌حلی برای رفع کاستی‌های بازار و حتی دولت معرفی می‌شود.

یکی از نارسایی‌های بازار ناشی از اطلاعات نامتقارن است.

در جایی که اطلاعات نامتقارن است و رقابت کامل وجود ندارد، کسانی که اطلاعات بیشتری دارند می‌توانند از کسانی که اطلاعات کافی ندارند سوءاستفاده کنند و در آن جاست که به نظر می‌آید مشکلات رفتارهای غیراخلاقی بیش‌تر خود را آشکار می‌کند و در این عرصه‌هاست که مباحث اخلاقی می‌توانند تأثیرگذاری مهمی داشته باشند (استیگلیتز ۱۳۸۵: ۴۲).

بنابراین رعایت ملاحظات اخلاقی می‌تواند نقص ناشی از اطلاعات نامتقارن در بازار را رفع کند. بحث دیگر آن است که دولت، در نقش مسئول رفع ناتوانی‌های بازار، خود دچار نارسایی‌ها و ناتوانی‌هایی است که اخلاق می‌تواند آن‌ها را نیز برطرف کند؛ برخی نمونه‌های آشنای ناتوانی‌های بازار که حل آن‌ها به دولت سپرده شده است عبارت‌اند از: تولید کالاهای عمومی نظیر امنیت و پرداخت‌های انتقالی هم‌چون یارانه به اقشار ضعیف اقتصادی.

مثلاً در مورد پرداخت‌های انتقالی به‌طور موجز باید گفت: در سیستم‌های رایج توزیع پرداخت‌های انتقالی مشکلات عدیده‌ای وجود دارد که یکی از آن‌ها مسئولیت توزیع است که برعهده دولت‌هاست. دولت‌ها به‌درستی از تعداد فقرا، شدت فقر آنان، و نوع نیازهای آنان مطلع نیستند و در بسیاری موارد نیز کمک‌ها به افراد غیرنیازمند می‌رسد و این شکاف اطلاعاتی بین دهنده و گیرنده پرداخت‌های انتقالی باعث اتلاف منابع می‌شود. حال اگر ملاحظات اخلاقی نظیر پرهیز از دروغ‌گویی و کمک به هم‌نوع در جامعه رایج باشد، هیچ فرد غیرنیازمندی درخواست اخذ یارانه نخواهد کرد و هم‌چنین اعضای جامعه در مواقع ضروری به یاری هم خواهند شتافت و منتظر کمک‌ها و پرداخت‌های دولتی نخواهند بود.

۴. استدلال‌های موافقان و مخالفان دخالت اخلاق در اقتصاد اثباتی

در این بخش، مهم‌ترین دلایلی را بررسی می‌کنیم که اقتصاددانان درخصوص دخالت اخلاق در اقتصاد ارائه کرده‌اند:

۱.۴ نفع شخصی تنها انگیزه رفتاری افراد نیست

آمارتیا سن، یکی از حامیان لزوم ورود اخلاق به علم اقتصاد، دیدگاه خود را چنین بیان کرده است: در متون اقتصادی معمولی، چنین تصور می‌شود که هر شخص در پی حداکثر کردن فایده خویش است که تنها به میزان مصرف خود او بستگی دارد و تمام گزینه‌های او را تعیین می‌کند. در این ساختار پیچیده رفتار معطوف به نفع شخصی و رفاه یک شخص تنها به میزان مصرف خود او بستگی دارد (و متضمن هیچ نوع هم‌دردی یا ضدیتی با دیگران نیست) (سن ۱۳۷۷: ۸۹).

سن مدعی است که در اقتصاد متعارف نفع شخصی و مصرف فردی تنها انگیزه است و از همین‌رو رفتارهایی که بیان‌گر نوعی هم‌دردی، کمک، بخشش، و غیره‌اند (که به‌ظاهر با منفعت شخصی سازگار نیستند) می‌توانند توجیه‌کننده دخالت اخلاقیات در علم اقتصاد باشند.

در پاسخ به ایراد سن باید این پرسش را مطرح کرد که آیا با بسط و گسترش مفهوم «نفع» نمی‌توان انجام بسیاری از اعمال اخلاقی ظاهراً ناقض نفع شخصی را نیز جلوه‌ای دیگر از پی‌گیری نفع شخصی به‌شمار آورد؟

می‌توان قالب‌های قدرت‌مند کنونی موجود در علم اقتصاد نظیر نفع شخصی، مطلوبیت، و فایده را به‌گونه‌ای تعریف و تعدیل کرد که بدون نیاز به دخالت هر نوع عامل بیرونی مثل انگیزه‌های اخلاقی، قضاوت‌های ارزشی، و نظایر آن بتوان تمامی رفتارهای فعالان اقتصادی را در حیطه علم اقتصاد متعارف کنونی بدون تغییر روش‌شناسی علم اقتصاد تبیین کرد.

اصولاً نظریه مطلوبیت هیچ نوع قیدی را برای موضوع یا محتوای ترجیح‌ها مطرح نمی‌کند و بنابراین ممکن است ترجیح‌ها هم تحت‌تأثیر نیازها و انگیزش‌های روانی و هم زیر نفوذ انگیزش‌های مادی شکل گیرند (هاسمن و مک فرسن ۱۳۷۵: ۱۳۴). بنابراین، با مدنظر قراردادن «نفع شخصی گسترش‌یافته»، فعالان اقتصادی تنها با مصرف کالاهای مادی و در کوتاه‌مدت کسب مطلوبیت نمی‌کنند، بلکه مطلوبیت این افراد با شخصاً مصرف‌نکردن یک کالا و اهدای آن به دیگران نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، سبب مطلوبیت عاملان اقتصادی تنها شامل کالاهای نیست و رفتارهایی مثل کمک به فقرا، هدیه‌دادن، و امثال آن را نیز در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، عوامل و کارگزاران اقتصادی تنها در پی منافع کوتاه‌مدت و دنیوی نیستند و در بسیاری از موارد، پاداش اعمال خود را در دنیای دیگر (آخرت) جست‌وجو می‌کنند که این مطلب نیز با مفهوم نفع شخصی سازگاری کامل دارد.

۲.۴ تضعیف علم اقتصاد بر اثر پذیرش فرض عقلانیت مترادف با حداکثرسازی

نفع شخصی

بنابه نظر آمارتیا سن، دیدگاه معطوف به نفع شخصی از عقلانیت متضمن طرد قاطع دیدگاهی است که انگیزه را «مبتنی بر اخلاق» می‌داند. اگر هرگونه انحرافی از حداکثرکردن نفع شخصی را مدرکی برای فقدان عقلانیت به‌شمار آوریم، نقش اخلاق در تصمیم‌گیری‌های واقعی را انکار کرده‌ایم (سن ۱۳۷۷: ۱۷). از همین رو، او مدعی است که رویکرد جاری علم اقتصاد، که عقلانیت را مترادف با حداکثرسازی نفع شخصی را زیربنای علم اقتصاد در نظر گرفته است، موجب تضعیف علم اقتصاد شده است.

در پاسخ به این ادعا باید اظهار داشت که تمامی علوم تجربی، از جمله علم اقتصاد اثباتی، برای توصیف پدیده‌ها و واقعیات موجود در حوزه خود دست به مدل‌سازی می‌زنند؛ منطق مدل‌سازی ایجاب می‌کند که، با ساده‌سازی عالم واقع و نادیده‌انگاشتن برخی از عوامل، عناصر موجود در مدل توصیف و تشریح شود تا بتوان از این طریق به‌صورت گام‌به‌گام به حقیقت پدیده‌ها دست یافت. اما این بدان معنا نیست که سازنده مدل تنها

عوامل موجود در مدل تبیین شده خود را به منزله تمامی علل و جوانب یک پدیده می‌شناسد، بلکه باید در گام‌های بعدی با تکمیل مدل به واقعیت نزدیک‌تر شود و زوایا و خفایای بیش‌تری از پدیده مدنظر را کنکاش کند. بنابراین، در صورت نقص مفهوم عقلانیت مترادف با حداکثرسازی نفع شخصی، می‌توان با تعریف مجدد و تکمیل مدل گذشته، به‌طوری‌که نفع شخصی را جامع‌تر و دقیق‌تر توضیح دهد، به تکامل مدل‌های مبتنی بر انگیزش نفع شخصی یاری رساند.

از سوی دیگر، بیش‌تر دانش اقتصاد از گذشته تا کنون بر مدل‌هایی بنا شده است که همگی نفع شخصی را علت رفتارهای اقتصادی بشر در نظر گرفته‌اند و این فرض اساسی توانسته است تا امروز علم اقتصاد را به‌پیش براند و به موفقیت‌هایی عظیمی دست یابد، چنان‌که حتی کسانی که نفع شخصی را در تبیین پدیده‌ها ناکافی می‌پندارند خود اعتراف کرده‌اند که «توصیف بسیار محدود از انگیزه انسانی با حذف ملاحظات اخلاقی نیز ممکن است خدمتی شایسته در فهم ماهیت کثیری از روابط اجتماعی مهم در علم اقتصاد انجام دهد» (همان: ۱۰). بنابراین غیرمنطقی می‌نماید که اگر ضعفی در علم اقتصاد و پیشرفت آن وجود داشته باشد، به مفهوم زیربنایی آن یعنی نفع شخصی وارد شود؛ زیرا در صورت ضعف بنیاد و ریشه‌های یک علم چگونه ممکن است این علم چندصد سال دوام آورد و هرروز پربارتر از روز قبل شود؟

۳.۴ جدایی‌ناپذیری اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری

یکی دیگر از انتقادهایی که به دلیل جدایی اخلاق از علم اقتصاد بر این علم وارد می‌کنند به‌طور خلاصه از این قرار است: برخی از مفاهیم هنجاری و اثباتی در هم تنیده‌اند و بنابراین نباید بر جدایی امور هنجاری، هم‌چون ملاحظات اخلاقی، از امور اثباتی اصرار ورزید. به‌زبان ساده‌تر، این گروه بر این عقیده‌اند که چون اقتصاد اثباتی مفاهیم بسیار اساسی هم‌چون «عقلانیت» و «خوب و بد» را از علوم هنجاری وام گرفته است، بنابراین علم اثباتی با مفاهیم هنجاری در هم آمیخته است و این دو بخش اقتصاد از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیرند.

هواداران دخالت اخلاق در علم اقتصاد می‌گویند که مدعیان جدایی علم اثباتی از علم هنجاری چگونه از مفاهیم هنجاری در بدنه علم اثباتی بهره می‌گیرند و ادعای جدایی این دو پاره علمی از یک‌دیگر را دارند؟ برای نمونه هاسمن و مک‌فرسون اظهار می‌دارند:

عقلانیت نیز مثل اخلاق جنبهٔ هنجاری دارد. اقتصاددانان معمولاً منکر این امر هستند که نظریهٔ اقتصادی پیش فرضی اخلاقی داشته باشد؛ ولی آزادانه می‌پذیرند که آن به میزان زیادی بر پیش فرض عقلانی استوار است. اما آن‌ها نمی‌توانند این دو [گزاره متناقض] را با یکدیگر داشته باشند (هازمن و مک‌فرسون ۱۳۸۶: ۲۳).

در پاسخ به این انتقاد، نخست باید به این نکته اشاره کرد که این انتقاد از نوع تعریف عقلانیت منشأ می‌گیرد، زیرا این گروه عقلانیت را این چنین تعریف کرده‌اند که «عقلانیت مفهومی هنجاری است و به این مطلب می‌پردازد که مردم چگونه باید انتخاب نموده، ترجیح داده، و یا استدلال نمایند» (همان: ۶۹). چنان‌که مشخص است، این تعریف از عقل تقریباً مترادف با تعریفی است که از علوم هنجاری نظیر اخلاق وجود دارد که در آن به «بایدها» پرداخته می‌شود، حال آن‌که تعریفی که حامیان جدایی علم اثباتی از علم هنجاری از عقل دارند بسیار متفاوت با این تعریف است و در آن هیچ‌گونه «باید» یافت نمی‌شود. به طور مختصر «نئوکلاسیک‌های ارتدکس نظریهٔ انتخاب عقلانی را منطبق بر نظریهٔ انتخاب واقعی می‌دانند» (همان: ۷۰)؛ بدین معنا که «ترجیحات افراد زمانی عقلانی هستند که کامل و انتقالی باشند. انتخاب‌ها نیز اگر براساس ترجیحات تعیین شوند عقلانی هستند. این نظریهٔ عقلانیت هیچ محدودیتی برای آن‌چه که یک فرد منطقی ممکن است ترجیح دهد قائل نیست» (همان: ۹۱). برپایهٔ این نوع نگاه به عقلانیت انجام هر عمل اخلاقی یا مغایر آن، در صورتی که با ترجیح‌های فرد سازگار باشد، عقلانی است. به بیانی ساده‌تر «براساس نظریهٔ مطلوبیت، انتخاب هر آن‌چه فرد ترجیح می‌دهد کاری عقلانی است» (همان). مشاهده می‌شود که با این تعریف عقل و عقلانیت نیز خود بخشی از علوم اثباتی است، زیرا به مثابهٔ مؤید واقعیات و آن‌چه رخ می‌دهد عمل می‌کند و هیچ بایدی از او شنیده نمی‌شود.

مفهوم دیگری که به زعم منتقدان از خارج حیطهٔ علم اثباتی در آن رخنه می‌کند و موجب اخلاقی شدن اقتصاد اثباتی خواهد شد مفهوم «خوب و بد» است. این گروه معتقدند که «اقتصاد رفاه با معیارهای اخلاقی و ارزشی سروکار دارد، زیرا در قالب آن اشاره می‌شود که یک وضعیت از وضعیت دیگر مطلوب‌تر است» (نمازی و دادگر ۱۳۸۵: ۱۱۹).

در پاسخ به این ایراد باید متذکر شد که وام‌گرفتن مفاهیم در علوم گوناگون از سایر علوم امری رایج و پذیرفته شده است. برای توضیح بیشتر تر به این گزارهٔ سادهٔ اقتصادی توجه کنید: «بهار امسال، در بازار تهران سیب زرد از سیب قرمز گران‌تر بوده است». اگر این جمله مشابه روش مدعیان دخالت اخلاق در علم اقتصاد تجزیه و تحلیل شود، چنین

نتایجی به دست خواهد آمد: مفاهیم فصل بهار و سال با توانایی‌ها و ابزارهای در اختیار علم اقتصاد قابل تعریف نیستند و باید در حوزه علم اخترشناسی تعریف شوند؛ تعریف رنگ‌های زرد و قرمز ممکن نیست، مگر به کمک علم فیزیک؛ سیب را کارشناسان زیست‌شناسی گیاهی تعریف می‌کنند؛ تهران را نمی‌توان توضیح داد، مگر به کمک علوم جغرافیایی، نقشه‌برداری، و زمین‌شناسی؛ گران‌تر بودن با مضمون بیش‌تر یا کم‌تر بودن پیوند دارد که در ریاضیات و فلسفه به آن می‌پردازند. گزاره اقتصادی بالا مملو است از مفاهیم غیراقتصادی؛ اما با وجود این که نه نویسنده این گزاره و نه خوانندگان آن به تمامی علوم پیش‌گفته مسلط نیستند، همگی مفهوم آن را متوجه می‌شوند و این به دلیل قراردادهایی است که بین این افراد منعقد شده است؛ بدین معنا که هر دوی نویسنده و خواننده این گزاره‌ها تعریف مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای برای این مفاهیم داشته‌اند که مورد قبول هر دو گروه است. به طریق مشابه، وقتی اقتصاددانی از مفاهیم «خوب و بد» بهره می‌جوید، گزاره‌های گزاره‌های اخلاقی نیست و درصدد تشریح این مفاهیم برای فلاسفه اخلاق نبوده است که در حوزه علم اخلاق بگنجد. بنابراین بهره‌گیری از مفاهیم سایر علوم به معنای دخالت علوم در یک‌دیگر نیست، بلکه علوم مختلف با توجه به روش‌شناسی خاص خود از سایر علوم بهره می‌گیرند.

۴.۴ تأثیر ایدئولوژی بر اقتصاددان

انتقاد دیگری که هواداران دخالت اخلاق در علم اقتصاد مطرح می‌کنند آن است که «اقتصاددانان ارزش‌های اخلاقی دارند» (Wilber 1998). این گروه مدعی‌اند که «اقتصاددان‌ها نیز موجوداتی انسانی بوده و در معرض نفوذهای متعددی (مانند ایدئولوژی) هستند که برخی از آن‌ها آگاهانه و بیش‌تر آن‌ها ناآگاهانه می‌باشند و خواسته یا ناخواسته نتایج مطالعات آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (نمازی و دادگر ۱۳۸۵: ۲۴۷).

آیا این برهان می‌تواند توجیه‌کننده نفوذ اخلاق و ایدئولوژی به عرصه علم اقتصاد اثباتی باشد؟ در پاسخ به این پرسش به سه نکته اشاره می‌کنیم:

نخست، این مطلب درباره تمامی علوم از علوم تجربی تا علوم اجتماعی و انسانی و غیره صادق است، بدان معنا که جهان‌بینی، ایدئولوژی، اخلاق، و ... بر دانشمندان علمی تجربی مانند فیزیک نیز اثرگذار است و علاقه فیزیک‌دانان، سؤالات طرح‌شده از سوی ایشان، اصول موضوعه، و سایر موارد در حوزه علمی‌شان می‌تواند منبعث از جهان‌بینی و

قضایات‌های ارزشی ایشان باشد. بنابراین، از آن‌جاکه فیزیک‌دانان نیز ارزش‌های اخلاقی دارند، آیا می‌توانیم رشته علمی جدیدی با عنوان «فیزیک اخلاقی»، «اخلاق و فیزیک»، یا عناوینی از این دست داشته باشیم؟

دوم، حامیان جدایی اقتصاد اثباتی از اقتصاد هنجاری مدعی آن نیستند که ارزش‌های اقتصاددانان بر قسمت اثباتی علم اثر نمی‌گذارد، بلکه خواهان آن‌اند. یعنی به اقتصاددانان این توصیه اخلاقی را دارند که از دخالت دادن ملاحظات اخلاقی در بخش اثباتی علم بپرهیزند؛

سوم، اگر این برهان و امثال آن بیان می‌دارد که ارزش‌های اقتصاددانان و ملاحظات اخلاقی ایشان از طریق سازوکارهای مختلف مثل تشکیل علایق، طرح پرسش‌های اخلاقی، پاسخ‌های اخلاقی متناسب با پرسش‌ها، ملاحظه مشکلات موجود از دیدگاه اخلاقی و ... به اقتصاد اثباتی نفوذ می‌کند. بنابراین دیگر نیازی به تلاش برای پیوند دادن اخلاق و علم اقتصاد و نوشتن مقالات و کتاب‌های توجیه‌کننده در این زمینه نخواهد بود، بلکه تنها کافی است تا اقتصاددانان اخلاق‌مداری تربیت کرد تا با سازوکار بالا علم اقتصاد را اخلاقی کنند! از سوی دیگر، با توجه به این که هر یک از اقتصاددانان متناسب با ملیت، مذهب، و عوامل دیگر ارزش‌های اخلاقی متفاوتی دارند، دخالت ارزش‌های اخلاقی هر یک از آنان در علم اقتصاد زمینه‌ساز خلق اقتصادهایی با رنگ‌وبوی فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف خواهد بود و نه علم اقتصادی واحد.

۵.۴ ریشه تاریخی علم اقتصاد

در نهایت، انتقاد دیگری که منتقدان جدایی اخلاق از علم اقتصاد مطرح می‌کنند (و مطالب بسیاری در این زمینه نوشته شده است) مربوط به سرچشمه تاریخی علم اقتصاد است. آمارتیا سن می‌گوید:

اقتصاد جدید عمدتاً به‌مثابه یکی از شاخه‌های اخلاق پاگرفت. نه فقط آدام اسمیت که «پدر اقتصاد جدید» است استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه گلاسکو بود، بلکه رشته «اقتصاد» برای مدت‌های مدید به‌عنوان شاخه‌ای از اخلاق محسوب می‌شد. این امر که اقتصاد در دانشگاه تا همین اواخر یکی از دروس اصلی کارشناسی در رشته «علوم اخلاقی» بود مثال دیگری است از نگرش سنتی نسبت به ماهیت اقتصاد (سن ۱۳۷۷: ۲).

نمونه‌های فراوانی با همین مضمون در زمینه مباحث اخلاق و اقتصاد می‌توان یافت که، با تکیه بر این نکته که در گذشته اقتصاد در کنار اخلاق تدریس می‌شده است یا اقتصاددانان فیلسوفان اخلاق بوده‌اند، خواهان امتزاج مجدد اقتصاد و اخلاق‌اند.

در پاسخ به این انتقاد، نخستین نکته‌ای که باید ذکر کرد آن است که به هیچ وجه نمی‌توان از آنچه بوده یا هست آنچه را که باید باشد استنتاج کرد.

ثانیاً، آن‌طور که مورخان علم اقتصاد بیان داشته‌اند، اگر سیر تاریخی علم اقتصاد به سوی گذشته پی‌گیری شود، لزوماً به اتحاد اخلاق و اقتصاد باز نخواهد گشت، چنان‌که گالبرایت می‌گوید: «مکتب سوداگری شکاف روشنی را با دیدگاه‌های اخلاقی و آموزه‌های ارسطو و سن توماس آکوئیناس و به‌طور کلی قرون وسطا برجای گذاشت». گالبرایت در این نقل قول به‌طور ضمنی استدلال می‌کند که ظهور سوداگران مبدأ جدایی اقتصاد از علوم اخلاقی شد (الوی ۱۳۸۴: ۱۵۶). بنابه اظهار نظر گالبرایت، اقتصاد پیش از آدم اسمیت از اخلاق مفصل شده بود و حتی اگر این نقل قول هم پذیرفته نباشد، به قول اروین:

بیش‌تر مفسران تاریخ عقاید ادعا می‌کنند که علم اقتصاد جدید با آدم اسمیت آغاز شد؛ بسیاری ثروت ملل او را اثری بنیادین می‌دانند، زیرا این‌جا بود که علم اقتصاد مستقل آغاز و خودآگاهانه از فلسفه اخلاق و الهیات مفصل شد (همان: ۱۵۷).

بنابر این روایت، آدم اسمیت دیگر خود دریافته بود که زمان گسستن اقتصاد از اخلاق فرارسیده است و از همین‌رو مطالب اقتصادی را در کنار مطالب سایر کتاب‌هایش مثل *نظریه احساسات اخلاقی*، که کتابی در باب فضائل اخلاقی است، نگنجانده است. اما همان‌طور که بیان شد، برخی اقتصاددانان فیلسوف یا مدرس اخلاق بودن آدم اسمیت را نشانه‌ای از پیوستگی اخلاق و اقتصاد می‌دانند؛ چنین استدلالی نتایج غیرقابل قبولی دارد؛ مثلاً چون فارابی کتاب‌های مختلفی در زمینه‌های گوناگون مثل الهیات، فلسفه، موسیقی، و ... نگاشته است باید فلسفه و موسیقی را در کنار یک‌دیگر مطالعه کرد یا چون مالتوس کشیشی بوده است که نظریات اقتصادی ارائه کرده است بنابراین باید الهیات و اقتصاد را در هم آمیخت!

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، برخی از تأثیرهای مهم اخلاق در اقتصاد بر شمرده شد که عبارت بودند از: تأثیر رفتار اخلاقی در اقتصاد؛ اخلاق به مثابه هدف‌گذار اقتصاد؛ اخلاق به مثابه ابزار ساز

اقتصاد؛ نقش اشتراکات اخلاقی در اقتصاد؛ اخلاق در نقش برطرف‌کننده ناتوانی‌های بازار و دولت. این موارد به‌وضوح نشان می‌دهند که ارتباط محکم و موثقی میان اخلاق و اقتصاد به‌مثابه جامعه اقتصادی برقرار است و این عوامل می‌توانند، از طریق تأثیر مثبت بر کارایی اقتصادی، به رشد و توسعه اقتصادی یاری رسانند. هم‌چنین، باتوجه‌به پیوند آشکار موارد اشاره‌شده با علم اقتصاد هنجاری، ارتباط میان اخلاق و اقتصاد هنجاری انکارناپذیر است. اما در بخش دیگر مقاله این دلایل، با ذکر دلایل حامیان دخالت ملاحظات اخلاقی در علم اقتصاد اثباتی، رد شد. مهم‌ترین دلایل حامیان دخالت ملاحظات اخلاقی در علم اقتصاد اثباتی را می‌توان بدین صورت تلخیص کرد: اقتصاد متعارف تنها انگیزه رفتارهای اقتصادی افراد را نفع شخصی ایشان معرفی می‌کند؛ فرض عقلانیت مترادف با حداکثرسازی نفع شخصی موجب تضعیف علم اقتصاد شده است؛ مرزهای اقتصاد اثباتی و هنجاری از یک‌دیگر قابل تمیز نیستند؛ اقتصاددانان ارزش‌های اخلاقی دارند؛ و سیر تاریخی اندیشه‌های اقتصادی بیان‌گر لزوم دخالت اخلاق در علم اقتصاد است. نقدهای واردشده بر این گزاره‌ها حاکی از آن است که این مجموعه از دلایل نمی‌تواند راه را برای دخالت اخلاق در اقتصاد اثباتی هموار کند.

کتاب‌نامه

- استیگلیتز، ژ. (۱۳۸۵)، «شکست اخلاق، بازار و دولت و جهانی شدن»، ترجمه ناهید حکمی اصفهانی، مجله برنامه و بودجه، ش ۹۷.
- الوی، ج. (۱۳۸۴)، «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، مجله اقتصاد اسلامی، س ۵، پاییز.
- توحیدی‌نیا، ا. (۱۳۸۳)، «اخلاق، اقتصاد، و محیط‌زیست»، مجله جستارهای اقتصادی، ش ۲.
- خاندوزی، س. (۱۳۸۵)، «نقش بسترسازی اخلاقی در توسعه اقتصادی»، مجله اقتصاد اسلامی، س ۶، بهار.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۵)، «اخلاق بازرگانی (و کسب‌وکار) از منظر اقتصاد و اقتصاد اسلامی»، مجله پژوهش نامه بازرگانی، ش ۳۸.
- دادگر، یدالله (۱۳۹۴ الف)، «اخلاق و اقتصاد: پیوندی ساختاری، دوطرفه و پایدار»، مجله اقتصاد تطبیقی، ش ۲.
- دادگر، یدالله (۱۳۹۴ ب)، ابعاد اساسی در اخلاق و اقتصاد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۶۰ ترکیب یا تفکیک اقتصاد و اخلاق: چرا و چگونه؟

- رنانی، محسن (۱۳۸۱)، «سقوط سرمایه اجتماعی»، *مجله آفتاب*، ش ۶.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۷)، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
- علمی، ز. م. شارع‌پور، و س. حسینی (۱۳۸۴)، «سرمایه اجتماعی و چگونگی تأثیر آن بر اقتصاد»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۱.
- نمازی، ح. و ی. دادگر (۱۳۸۵)، *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتادکس و اقتصاد اخلاق مدار*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ویلبر، چارلز ک. (۱۳۹۱//۰۶/۲۱)، «اقتصاد و اخلاق»، ترجمه هاشم راعی، *روزنامه دنیای اقتصاد*.
- هاسمن، دانیل ام. و مایکل اس. مک‌فرسن (۱۳۸۶)، *تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق*، ترجمه یدالله دادگر و هم‌کاران، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- هاسمن، دانیل ام. و مایکل اس. مک‌فرسن (۱۳۷۵)، «اقتصاد و فلسفه اخلاقی در دوران معاصر»، ترجمه ادوموند خشادوریان، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۰۹ و ۱۱۰.

Donaldson, T. and J. P. Walsh, (2015), "Toward a Theory of Business", *Research in Organizational Behavior*, vol. 35.

Wilber, Ch. (1998), "Economics and Ethics", in *The Elgar Handbook to Economic Methodology*, Davis, J. B., Hands, D. Wade and Maki, U. (eds.), Edward Elgar Publishing.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی